

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

وجوب یادگیری اجزاء، شرائط، موانع و مقدمات عبادات

مرحوم امام(ره) در دنباله این مسئله بیست و سوم فرموده‌اند: «کما يجب تعلم أجزاء العبادات و شرائطها و موانعها و مقدماتها، نعم لو علم إجمالاً أن عمله واجد لجميع الأجزاء و الشرائط و فاقد للموانع صح و إن لم يعلم تفصيلاً».

ایشان بعد از اینکه در این مسئله فرموده‌اند: تعلم مسائل شك و سهو واجب است، که بحثش را هم مفصل مطرح کردیم، مطلب دومی که در این مسئله بیان کرده‌اند این است که یادگیری اجزاء، شرائط، موانع و مقدمات عبادات هم واجب است.

بعد در اینجا استثنایی که مطرح کرده‌اند این است که اگر کسی تفصیلاً اجزاء و شرائط را نداند، اما اجمالاً بداند که آنچه انجام داده، واجد جمیع اجزاء و شرائط است، ولو تفصیلاً هم نداند، در اینجا کافی است، که ظاهر این عبارت این است که لا اقل در حین عمل، باید علم اجمالی به اینکه این عمل و عبادت، واجد شرائط و اجزاء هست، داشته باشد، لذا اگر عملی را انجام داد، اما بعداً علم پیدا کرد به اینکه واجد شرائط بوده، ظاهر عبارت این است که این کافی نیست.

تعیین محل نزاع

حال بحث در مستند این مسئله هست، که در جایی که کسی اجزاء و شرائط را نمی‌داند، مثلاً نمی‌داند که آیا سوره جزء نماز هست یا نه؟ در اینجا دو راه دارد؛ يك راه این است که تعلم پیدا کند و راه دوم هم این است که امتثال اجمالی انجام داده و بگوید: دو نماز می‌خوانم، يك نماز با سوره و يك نماز بدون سوره، یا اگر کسی نمی‌داند که در این لباس آیا مانعیت از صحت صلاة وجود دارد یا نه؟ خوب دو راه وجود دارد؛ يك راه این است که مسئله را، یا تقلیداً و یا اجتهاداً یاد بگیرد، راه دوم هم این است که احتیاط کند.

قبلاً در اوائل سال گذشته، آنجا که بحث می‌کردیم که آیا کسی که تمکن از تقلید یا اجتهاد دارد، می‌تواند احتیاط کند یا نه؟ که بعضی از اصولیین قائل بودند به اینکه باید امتثال تفصیلی انجام شود و در کفایت امتثال اجمالی اشکال می‌کردند، ولی ما به این نتیجه رسیدیم که هیچ تردیدی وجود ندارد در اینکه امتثال اجمالی هم که از راه احتیاط حاصل می‌شود کفایت می‌کند.

وقتی انسان در موردی احتیاط کرد، اجمالاً می‌داند که این عمل مطابق با مأمور به واقعی هست، مثلاً يك نماز با سوره می‌خواند و يك نماز بدون سوره، می‌گوید: یقیناً یکی از این دو مطابق با مأمور به واقعی هست، لذا در اینکه امتثال اجمالی کفایت می‌کند بحثی نیست، پس محل بحث کجاست؟

محل بحث این است که اگر کسی عملی را انجام داده و یا می‌خواهد انجام دهد، بنای بر امتثال اجمالی هم ندارد، نمی‌خواهد احتیاط کند، ولی از آن طرف هم نمی‌داند که این عمل آیا واجد جمیع شرائط هست یا نه؟ وقتی هم که عملش تمام می‌شود، اگر از او سوال کنیم، می‌گوید: احتمال می‌دهم که این عمل واجد شرائط باشد، اما احتمال هم می‌دهد که بعضی از شرائط را اتیان نکرده باشد، خوب در اینجا که بنای بر احتیاط ندارد و نمی‌خواهد امتثال اجمالی کند، آیا می‌تواند به همین اکتفا کند یا نه؟

نمی‌رود که اجزاء، شرائط و مقدمات را یاد بگیرد، تنها به يك امتثال احتمالی کفایت کرده می‌گوید: خوب نماز می‌خوانیم، نمی‌دانیم که در آن سوره واجب است یا نه؟ حال سوره را هم نمی‌آورد، اما با این حال احتمال می‌دهد که این نمازش، نماز صحیحی باشد.

مقتضای قاعده احتیاط در ما نحن فیه

خوب در اینجا در بحث قاعده احتیاط گفتیم که اشتغال یقینی برائت یقینی لازم دارد، باید علم و یقین به برائت پیدا کند، الان مثلاً کسی نمازش تمام شد، احتیاط هم نمی‌خواهد بکند، اما می‌گوید: احتمال می‌دهم که این عملی که انجام دادم، واجد شرائط باشد، خوب به این نمی‌تواند اکتفا کند، چون اشتغال یقینی به حکم عقل، برائت یقینی لازم دارد.

خوب عقل در اینجا چنین حکمی دارد، اگر بخواهد برائت یقینی پیدا کند، باید تعلم پیدا کند، حال بحثی که وجود دارد این است که در باب تعلم، يك واجبات مطلقه داریم، يك واجبات مشروطه و يك واجبات موقت، حال در واجب مطلق مثل خود صلاة، که نسبت به وضو عنوان واجب مطلق را دارد، مثلاً شخصی نمی‌داند که آیا در موردی علاوه بر وضو، تیمم هم واجب است یا نه؟ در اینجا باید تعلم پیدا کند.

زمان وجوب تعلم

حال آیا تعلمش وقت معینی دارد یا نه؟ می‌گوییم: نه، حین العمل، وقتی می‌خواهد عمل را انجام دهد، اگر در آن زمان یاد گرفت همین کفایت می‌کند.

در واجبات مشروط مثل حج که مشروط به استطاعت است، یا نماز که مشروط به وقت است، اگر در زمان حصول شرط ممکن از تعلم دارد، می‌گوید: هنوز که مستطیع نشدم، تا بخواهم احکام حج را یاد بگیرم، بعد از استطاعت هم فرض این است که تمکن از یادگیری مسائل حج را دارد، که در این صورت مانعی ندارد، یا می‌گوید: وقتی وقت نماز داخل شد، آن موقع احکام نماز را یاد می‌گیرم و در این نزاعی وجود ندارد، که تعلم از نظر زمان وجوبش وقت معینی ندارد.

فرض عدم امکان تعلم در زمان حصول وقت و شرط

اما بحث در این است که در این واجبات مشروط و موقت، اگر فرض کنیم که در زمان حصول شرط، امکان تعلم برایش نیست، مثلاً شخصی در روستا زندگی می‌کند و می‌گوید: اگر بعداً مستطیع شوم، در آن زمان روحانی پیدا نمی‌کنم که از او احکام حج را یاد بگیرم، فرض این است در زمان حصول شرط و وقت امکان تعلم وجود ندارد، آیا بر چنین شخصی تعلم قبل آمدن وقت و قبل از حصول شرط واجب است یا نه؟

اصلاً بحث وجوب تعلم اجزاء، شرائط، مقدمات و موانع، ثمره مهمش در اینجا ظاهر می‌شود که کسی که بعد از آن که شرط

حاصل می‌شود، دیگر ممکن از تعلم ندارد، یعنی بعد از اینکه مستطیع شد، دیگر ممکن از تعلم ندارد، آیا در چنین فرضی قبل از حصول شرط و قبل از مجیی وقت، تعلم واجب است یا نه؟

بیان مسئله این است که قبل از اینکه هنوز وقت بیاید و یا شرط حاصل شود، هنوز چیزی بر این شخص واجب نشده، مثلاً هنوز حج واجب نیست، تا بگوییم: تعلم اجزاء و احکامش بر این شخص واجب است.

پس قبل از حصول شرط هنوز واجبی در کار نیست، تا بخواهیم بگوییم: «يجب تعلم اجزاء العبادات الواجبه»، بعد از آن هم که وقت آمد، فرض این است که عاجز است، یعنی الان که شرط حاصل شده یا وقت فرا رسیده، این قدرت ندارد، حال در اینجا باید بگوییم که خوب بنا بر قاعده، قبل از حصول شرط و قبل از مجیی وقت، تعلم واجب نیست و باید ببینید که آیا شرط حاصل می‌شود یا نه؟ در حالی که بعد از آن که شرط حاصل شد، قدرت بر تعلم ندارد، چون فرض کردیم که عاجز از تعلم است.

خوب در آنجا هم وقتی که قدرت بر تعلم نداشت، اصلاً واجب از ذمه این شخص ساقط می‌شود. آیا در اینجا این را بگوییم و یا اینکه باید در اینجا بگوییم: تعلم قبل از حصول شرط و مجیی وقت واجب است.

نظر مرحوم خوئی(ره) در این بحث

مرحوم آقای خوئی(قدس سره) در کتاب تنقیح این تعلم را دو قسم کرده فرموده‌اند: تعلم گاهی به عنوان مقدمه علمی است و گاهی به عنوان مقدمه وجودی، یعنی گاهی تعلم مقدمه می‌شود بر اینکه امتثال را احراز کنیم.

حال اگر بخواهیم علم پیدا کنیم که آیا این عمل عنوان امتثال را دارد یا نه؟ تعلم واجب است، که در این صورت تعلم را به عنوان مقدمه احرازیه یا به عنوان مقدمه علمیه قرار می‌دهیم.

فرض دوم در جایی است که تعلم را به عنوان يك مقدمه وجودیه قرار می‌دهیم، یعنی به طوری که اگر تعلم پیدا نکنیم، اتیان واجب اصلاً محقق نمی‌شود و امکان ندارد، مثلاً باید یاد بگیریم که نماز، اولش قیام است، بعدش قرائت است، بعدش رکوع است، بعدش سجده و ...، که اگر این را یاد نگیریم، اصلاً نماز محقق و موجود نمی‌شود.

اما در جایی که عنوان مقدمه احرازیه را دارد، که عرض کردیم که خود مأمور به، بدون تعلم ما موجود می‌شود، مثلاً نمی‌دانم که آیا سوره جزء نماز هست یا نه؟ که در اینجا اگر تعلم پیدا کنم می‌گویم: نماز با سوره مصداق برای امتثال است، اگر هم تعلم پیدا نکردم، این احراز را نمی‌کنم، یعنی نمی‌توانم بگویم که آیا الان نماز امتثال شده یا نه؟ در واقع مأمور به و نماز موجود می‌شود، اما من که نماز بدون سوره آوردم، اگر از من بپرسند که این نماز بدون سوره آیا مصداق برای امتثال هست یا نه؟ می‌گویم: نمی‌دانم.

اگر تقلیداً یا اجتهاداً تعلم پیدا کردم، آن وقت احراز می‌کنم که آیا این نماز بدون سوره مصداق برای امتثال هست یا نه؟

پس تعلم دو نوع است؛ گاهی اوقات به عنوان مقدمه احرازیه است و گاهی اوقات هم به عنوان مقدمه وجودی، که ایشان فرمودند: اگر به عنوان مقدمه احرازیه باشد، عقل می‌گوید: از باب لزوم دفع ضرر محتمل باید تعلم پیدا کنید. عقل می‌گوید: برای اینکه احراز کنید که عملتان را درست انجام دادید و برای اینکه گرفتار ضرر و عقاب اخروی نشوید، دفعاً للضرر المحتمل باید در اینجا تعلم پیدا کنید.

اشكال مرحوم خوئي(ره) در مقدمه وجوديه

اما در فرض دوم فرموده‌اند: «ففيه اشكال»، در جايي كه مقدمه وجوديه است، قبل از اينكه وقت بپايد، هنوز چيزي واجب نيست، تا بخواهيم ياد بگيريم، بعد از آن هم كه وقت آمد، فرض كرديم كه از تعلم عاجزيم، چرا در اين فرض كه عنوان مقدمه وجوديه است، قائل به وجوب شويم؟ به عبارت اخري در اين فرض دوم نمي‌توانيم بگويم كه اين از باب مقدمه واجب، واجب است، چون هنوز واجبي نيامده تا بگويم: از راه مقدمه واجب واجب است، بعد هم كه واجب مي‌آيد، عاجزيم و تمكّن از تعلم نداريم.

راه حل مرحوم خوئي(ره) براي رفع اين اشكال

مرحوم آقاي خوئي(ره) در اينجا فرموده‌اند: براي حل اين اشكال اين گونه بگويم كه قدرتي كه شرط براي تكليف است، دو نوع است، يك قدرتي داريم كه هم دخيل در ملاك است و هم دخيل در خطاب، يعني اگر عاجز باشيد، هم خطاب قبيح است و هم اينكه اين عمل ديگر داراي ملاك نيست، يعني قدرت مكلف شرط و دخيل است در اينكه اين عمل داراي ملاك باشد.

مثلا كسي كه عاجز از گرفتن وضو است، اولاً خطاب به اينكه وضو بگير، به او قبيح است، حالا اگر هم وضو گرفت، اين وضويش ديگر ملاك ندارد، يا كسي كه عاجز از صوم است، عرفاً قدرت بر گرفتن روزه ندارد، خوب قبيح است كه شارع خطاب صوم را متوجه او كند، اگر هم اين روزه را گرفت، ملاكي در آن وجود ندارد.

دوم اينكه گاهي قدرت فقط دخيل در خطاب است، اما در ملاك هيچ دخالتي ندارد، كه ايشان فرموده‌اند: در اين صورت دوم قطعاً بايد بگويم كه تعلم واجب است، براي اينكه در جايي كه قدرت، تنها دخيل در خطاب است، اگر مكلف تعلم پيدا نكند، ملاك را تفويت كرده، چون مي‌گويم: قدرت دخيل در ملاك نيست، لذا اگر هم قدرت نداشته باشد، باز ملاك موجود است و اگر مكلف ياد نگیرد، با اختيار خودش ملاك را تفويت كرده و تفويت ملاك عقلاً قبيح است.

پس در اين صورت دوم كه قدرت دخيل در ملاك نيست، تعلم واجب است، چون اگر تعلم پيدا نكند، موجب تفويت ملاك است، اما در صورت اول ايشان فرموده‌اند: وجهي براي وجوب تعلم نداريم.

راه حل مرحوم خوئي(ره) براي وجوب تعلم در صورت اول

بعد فرموده‌اند: تنها يك راه وجود دارد كه حتي در همين صورت اول هم بگويم كه تعلم واجب است و آن اين است كه بين تعلم و سائر مقدمات مفوته فرق بگذاريم.

در اصول در بحث مقدمات مفوته، - كه ما هم در سال گذشته خيلي مفصل بحث مقدمات مفوته را عنوان كرديم - مثلاً اگر كسي قبل از وقت، آب دارد و مي‌داند كه اگر اين آب را دور بريزد، در وقت قدرت بر وضو ندارد و واجب از او فوت مي‌شود، در اينجا بحث واقع شده كه آيا از بين بردن اين آب جايز است يا نه؟

مرحوم آقاي خوئي(ره) فرموده‌اند: بين تعلم و ساير مقدمات مفوته فرق است، چون در تعلم ادله‌اي داريم كه اطلاق دارد، كه اطلاق ادله دال بر وجوب تعلم در ما نحن فيه مي‌گويد: در اينجا يي هم كه قدرت، هم دخيل در ملاك است و هم دخيل در خطاب، باز تعلم بر تو واجب است. پس اطلاق ادله دال بر وجوب تعلم، اينجا دلالت دارد بر اينكه تعلم بر ما واجب است.

این اجمالی از فرمایش مرحوم آقای خوئی(ره) در کتاب تنقیح بود، حال در این فرمایش ایشان دقت کنید، تا ببینیم بالاخره باید در اینجا چه بگوییم؟ آیا تعلم اجزاء واجبه عبادات و معاملات واجب است یا نه؟

این بحث وجوب تعلم را در همین اوائل بحث اجتهاد و تقلید مفصل مطرح کردیم، در بحث مقدمات مفوته در اصول هم مطرح شده و در همین بحث این مسئله 28 عروه هم آمده، که همه اینها را با هم ببینید، تا به يك نتیجه روشني ان شاء الله برسید.

و صلَّى الله على محمد و آله الطاهرين